



هدف صحیح زندگی از منظر قرآن و حدیث

زیباشیخ الاسلامی^۱

عبدالهادی مسعودی^۲

چکیده

تعالی و یا سقوط معنوی یک جامعه، وابسته به نوع انتخاب اهداف توسط افراد آن جامعه است و عدم شناخت "هدف صحیح"، افراد و جوامع را از رسیدن به سعادت بازمی‌دارد. لذا این مقاله تلاش نموده است تا ضمن جستجوی "هدف صحیح زندگی" از دیدگاه قرآن و حدیث، تأثیر آن در کمال بشریت و همچنین موضع قرآن در برابر برخی اهداف انتخابی بشر را با روش کتابخانه‌ای و تحلیلی مورد کنکاش قرار دهد.

نتیجه حاصله این که، اولاً: با بررسی آیات و روایات مربوط به خلقت بشر، صحیح‌ترین هدف زندگی از منظر قرآن و روایات، تقرب به خدا و اتصال عبد به معبود از طریق کسب معرفت خداوند و سپس عبادت و بندگی اوست. ثانیاً: با توجه به مفهوم عبادت در احادیث، می‌توان دریافت که عبودیت خداوند آنگاه که نشأت گرفته از معرفتی توأم با عقل سلیم و وجدانی آزاد از زنجیر خودمحوری باشد، باعث نزدیکی او به منبع مطلق تمامی کمالات یعنی خداوند متعال می‌شود و این تقرب که حقیقی است و نه مجازی، باعث هم‌رنگی با معبود در صفات کمالیه وی گردیده و بدین طریق کمال بشر محقق خواهد شد. ثالثاً: در بین انواع پنج‌گانه اهداف انتخابی بشر- یعنی رهایی از رنج ناشی از گردونه تناسخ، رسیدن به کامیابی‌های دنیوی و لذات مادی، پوچ‌گرایی، تعالی نفس از راه پشت کردن به مظاهر دنیوی و ریاضت‌کشی، تهذیب نفس در سایه اعتدال، نه‌گرایش صرف به لذات مادی و نه رهبانیت- از منظر قرآن تنها دیدگاه پنجم، قابل قبول و دیدگاه‌های دیگر مطروود است.

کلیدواژه‌ها: هدف زندگی، عبودیت، ربوبیت، تقرب، عبادت.

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۵/۰۶

* تاریخ دریافت: ۹۴/۰۲/۱۸

۱. کارشناسی ارشد، رشته علوم حدیث، گرایش تفسیر اثری (نویسنده مسئول)

Email: ziba.sheikholeslami@gmail.com

Email: h.masoudy@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث



مقدمه

سرنوشت افراد و جوامع انسانی، وابسته به نوع اهدافی است که از سوی آن‌ها انتخاب می‌شود؛ زیرا تعیین هدف زندگی، یعنی تعیین مقصد زندگی؛ اما نکته قابل توجه این که تعیین این اهداف نیز وابسته به نوع جهان‌بینی افراد (مادی یا الهی بودن آن) است. لذا هدف زندگی افراد مسلمان در یک جامعه اسلامی با جهان‌بینی الهی، با هدف زندگی افراد در جوامع غربی و شرقی به علت داشتن جهان‌بینی مادی، باید کاملاً متفاوت باشد؛ وگرنه سرنوشت نهایی هر دو، یکی خواهد بود که آن هم چیزی جز بدبختی و شقاوت دنیوی و اخروی نیست. به همین علت، جستجوی "هدف صحیح زندگی" از دیدگاه قرآن و حدیث، تأثیر آن در کمال بشریت و هم‌چنین موضع قرآن در برابر برخی اهداف انتخابی بشر، امری ضروری به نظر می‌رسد. بدون تردید، یافتن پاسخ‌های مطلوب برای چنین سؤالاتی، نیازمند فعالیت‌های پژوهشی - علمی است و مقاله حاضر نیز با چنین نیتی نگارش یافته است.

در مورد پیشینه موضوع مقاله، باید گفت که هرچند زوایایی از این بحث را گاه در برخی از آیات قرآن کریم، فرازهایی از نهج البلاغه و احادیث موجود از معصومین - در کتب روایی و برخی کتب و مقالات دیگر - می‌توان مشاهده نمود و در عصر حاضر نیز مؤلفان برجسته‌ای، نظیر استاد مطهری در برخی کتب خود، مانند انسان در قرآن، آزادی معنوی و هدف زندگی، گوشه‌هایی از این موضوع را به‌طور جسته‌وگریخته مورد بحث قرار داده‌اند؛ اما هیچ‌کدام از این آثار به بررسی موضوع، به شکل مورد پژوهش نپرداخته و درصدد پاسخ‌گویی کامل به سؤالات مطروحه فوق برنیامده‌اند. لازم به ذکر است که منظور از «حدیث» در عنوان مقاله، تنها احادیث پیامبر ﷺ و امامان است.

هدف درست زندگی از منظر قرآن و روایات

از دیدگاه قرآن کریم، کل جهان هستی از کوچک‌ترین ذره تا کهکشان‌های دوردست، دارای هدف نهایی است. لذا با انسجام و هماهنگی کامل به‌سوی هدف نهایی خلقت خویش، که در تعبیر قرآن از آن به «دارالقرار» و «مستقر»^۱ (محل استقرار و قرارگاه نهایی) یادشده است، در حال حرکت بوده و تنها با دستیابی به آن به آرامش خواهد رسید؛ چراکه در صورت عدم هدفمندی، آفرینش وی باطل و لغو خواهد بود و چنین امری محال است؛ چراکه جهان هستی، مخلوق خداست و از مبدئی حکیم پدید آمده و کار

۱. ﴿وَإِنَّ الْآخِرَةَ لَهِیْ دَارُ الْقَرَارِ﴾ غافر/۳۹؛ خانه آخرت، خانه قرار و دائمی است؛ ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ﴾ القيامة/۱۲؛ آن روز قرارگاه [نهایی] فقط به‌سوی پروردگار توست.

حکیم، از باطل و لغو می‌زاست؛^۱ انسان نیز به عنوان جزئی از عالم هستی از این قانون مستثنا نیست و باید که زندگی او بر پایه «هدفی صحیح» بنا شود.

با توجه به معنای لغوی «هدف» که «غایت» و «مقصد» است،^۲ و معنای «هدف داشتن در زندگی» این است که انسان بداند در پایان زندگی خود، می‌خواهد به چه مقصدی برسد؟ با این تعریف معلوم می‌گردد که صحیح‌ترین هدف زندگی، قطعاً هدفی است که با علت اصلی آفرینش انسان و آمدن او به این جهان، منطبق باشد؛ اما چون مطلب مورد پژوهش، جستجوی هدف درست زندگی از منظر قرآن و روایات است، لذا ابتدا باید سؤال «هدف از آفرینش بشر چیست؟» را به این صورت تغییر داد که «خداوند برای چه انسان را آفریده است؟» آنگاه برای یافتن پاسخ، باید به قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام مراجعه نمود؛ زیرا قرآن کریم، کتاب خداوند و حاوی اسرار خلقت جهان آفرینش از زبان خالق آن‌هاست و معصومان علیهم‌السلام نیز مفسران حقیقی قرآن هستند.

هدف درست زندگی از منظر قرآن

در آیات قرآن درباره هدف آفرینش انسان، تعبیرهای مختلفی مانند آزمایش و امتحان انسان‌ها از نظر حسن عمل،^۳ علم و آگاهی از قدرت و علم خداوند،^۴ رحمت الهی،^۵ عبودیت و بندگی خداوند^۶ وجود دارد

۱. ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ ص/ ۲۷؛ ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا عَيْنًا مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ دخان/ ۳۸ و ۳۹.

۲. رک: عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات فرهنگ نما، چاپ اول، ۱۳۸۸ هـ؛ عناوین «هدف، غایت، مقصد»، ۳. معانی این سه کلمه در منبع فوق چنین است: هدف: ا. [ع]. (۵) نشانه، غرض، نشانه تیر، ج. اهداف؛ غایت: ا. [ع]. غایه، پایان، نهایت، پایان چیزی، مقصود، مقصد، ج. غایات؛ مقصد: ا. [ع]. (م. ص) جایی که قصد و آهنگ آن کنند، محل قصد، ج. مقاصد.

۴. (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) ملک/ ۲؛ خدایی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام نیکوکارتر هستید.

۵. ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ طلاق/ ۱۲؛ خدا، آن کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آنها را خلق کرد و فرمان او بین هفت آسمان و زمین نازل می‌گردد تا بدانید خداوند بر همه چیز تواناست و خداوند بر همه چیز احاطه علمی دارد.

۶. ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ هود/ ۱۱۸ و ۱۱۹؛ اگر پروردگارت خواسته بود، همه مردم را یک امت کرده بود؛ ولی همواره انسانها با هم اختلاف دارند؛ مگر آن را که پروردگارت مشمول رحمت خویش قرار دهد و برای همین آنها را آفریده است.

۷. ﴿وَمَا خَلَقَ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ ذاریات/ ۵۶؛ و من جن و انس را نیافریدم، مگر برای اینکه عبادتم کنند.





که در نگاه اول شاید شبهه «احتمال وجود تناقض میان آیات قرآن» را به ذهن متبادر نماید؛ اما اندکی تأمل در مفهوم این آیات و آیات مشابه آن نشان می‌دهد که هیچ تضاد و اختلافی در میان آنها نیست. درواقع، بعضی هدف مقدماتی، برخی متوسط و بعضی هدف نهایی‌اند و برخی نتیجه آن.

هدف اصلی همان «عبودیت» است که در آیه ۵۶ سوره ذاریات، به آن اشاره شده و مسئله «علم و دانش» و «امتحان و آزمایش» اهدافی‌اند که در مسیر عبودیت قرار می‌گیرند و «رحمت و اسعۀ خداوند»، نیز نتیجه این عبودیت است.^۱

پس طبق آیات قرآن معلوم گردید که آفرینش انسان بیهوده نبوده و خداوند عالم حکیم از خلقت انسان، اهدافی داشته که مهم‌ترین و اصلی‌ترین آنها، عبادت پروردگار است. اکنون این شبهه پیش می‌آید که آیا نیاز خداوند به عبادت بشر، باعث شده تا او انسان را بیافریند یا علت دیگری در کار بوده است؟ در پاسخ این سؤال باید گفت: در آیه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾، جمله «إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» استثنایی است از نفی؛ و شکی نیست که این استثناء، ظهور در این دارد که خلقت بدون غرض نبوده و غرض از آن منحصرأ عبادت است؛ یعنی غرض این بوده که خلق، عابد خدا باشند؛ نه اینکه او معبود خلق باشد؛ چون فرموده: «إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ تا آن که مرا پرستند؛ و فرموده: «تا من پرستش شوم یا تا من معبودشان باشم». از یک طرف، غرض امری است که صاحب غرض به وسیله آن استکمال می‌کند و حاجتش را برمی‌آورد؛ درحالی که خدای سبحان از هیچ جهت نقص و حاجتی ندارد تا به وسیله آن غرض، نقص خود را جبران نماید و حاجت خود را تأمین کند و از طرف دیگر نیز، انجام فعلی که سرانجام غرضی عاید فاعلش نشود، لغو و سفیهانه است. لذا نتیجه می‌گیریم که عبادت، غرض از خلقت انسان بوده و کمالی است که عاید خود انسان می‌شود.^۲ پس عبادت، غرض و نتیجه‌ای است که عاید فعل خدا می‌شود؛ نه عاید «فاعل» که خود خدا باشد.^۳

ولی مراد از «هدف فعل» و «هدف فاعل» در موضوع خلقت انسان چیست؟ و تفاوت این دو کدام است؟ در پاسخ باید گفت که بدون شک «هدف فاعل»، یعنی هدفی که برانگیزاننده فاعل است و چیزی است که طبعاً فاعل، در کار خود می‌خواهد به آن برسد. ولی در مورد سؤال «هدف از خلقت چیست؟» اگر به این معنا باشد که هدف خالق از خلقت چیست؟ یعنی خالق چه انگیزه‌ای دارد و چه چیز عامل،

۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ هـ ش؛ ج ۲۲، ص ۳۸۷-۳۸۶.

۲. موسوی همدانی، سید محمدباقر؛ ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ هـ ش؛ ج ۱۸، ص ۵۸۰-۵۷۹.

۳. همان؛ ص ۵۸۳.



باعث و محرک او برای خلقت است؟ ما به این معنا درباره خدا نمی‌توانیم قائل به هدف و غرضی شویم که فاعل در کار خود می‌خواهد به آن برسد؛ زیرا این مستلزم نقص فاعل است و این‌طور هدف داشتن، تنها در فاعل‌های بالقوه و در مخلوقات صادق است و در خالق صادق نیست. ولی یک وقت منظور از «هدف خلقت»، غایت و هدف فاعل نیست؛ بلکه «هدف فعل» است. معنای «هدف فعل» این است که هر کار و هر چیزی که آفریده و موجود می‌شود، کمال منتظری دارد و خلق شده است تا به کمال منتظر خود برسد و نه این که فاعل، این کار را کرده که خود به کمال برسد.

به‌طور کلی ناموس این عالم چنین است که هر چیزی وجودش از نقص شروع می‌شود و مسیرش مسیر کمال است، برای این که به کمال لایق خود و کمالی که امکان رسیدن به آن را دارد، برسد. پس سؤال «هدف و غایت از خلقت انسان چیست؟» در واقع، یعنی «هدف فعل» در خلقت انسان چیست؟ و پاسخ آن نیز برمی‌گردد به این که «ماهیت انسان» چیست و در انسان چه استعدادهایی نهفته است و برای انسان چه کمالاتی امکان دارد؟ هر کمالی که در امکان انسان باشد، باید درباره آن بحث کرد؛ زیرا انسان برای آن کمالات آفریده شده است و چون بحث را از جنبه اسلامی انجام می‌دهیم، نه عقلی فلسفی، باید ببینیم اسلام چه بینشی درباره انسان دارد و انسانی که اسلام می‌شناسد، استعداد چه کمالاتی را دارد که برای آن‌ها آفریده شده است؟^۱

اکنون با توجه به سخنان فوق، برای یافتن پاسخ «از دیدگاه اسلام هدف از خلقت انسان چیست؟» باید دید نظر اسلام درباره ماهیت انسان چیست؟

با رجوع به آیات قرآن کریم درمی‌یابیم که در این کتاب آسمانی به وجود دو گونه صفات در انسان اشاره شده است؛ صفاتی که ستایش شده و صفاتی که مورد سرزنش قرار گرفته است و از آن‌ها به ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها یاد می‌نماییم.

بعضی از ارزش‌های انسان در قرآن عبارت‌اند از: خلیفه و جانشین خداوند در زمین، مسجود ملائک، موجودی برگزیده و انتخاب شده از طرف خداوند (نه مخلوقی که تصادفی خلق شده باشد)، دارای بزرگ‌ترین ظرفیت علمی ممکن برای یک مخلوق، نیمه ملکوتی و نیمه مادی، دارای فطرتی خدا آشنا، مُلهم به خیر و شر، امانت‌دار الهی در روی زمین، مسلط بر طبیعت و زمین و آسمان، برخوردار از شرافت و کرامت ذاتی، فضیلت و برتری بر مخلوقات و ... بعضی از ضد ارزش‌های انسان در قرآن نیز چنین است: بسیار ستمگر و نادان، بسیار ناسپاس نسبت به پروردگارش، عجول و شتابگر، تنگ‌چشم و مُسمیک،



مجادله‌گرتین مخلوق، حریص، غافل، گمراه‌تر و پست‌تر از حیوانات و ...^۱

پس از نظر قرآن، انسان موجودی است که در وجودش دو نوع صفت تعبیه‌شده: صفات ارزشی که عبارت است از تمامی ارزش‌های انسانی موجود در او که به جنبه معنویت و روحانیت وی برمی‌گردد و صفات ضد ارزشی که به جنبه حیوانی و مادی وی برمی‌گردد؛ اما این بدان معنا نیست که انسان یک موجودی دو سرشتی است که نیمی از آن ستودنی و نیم دیگر نکوهیدنی است؛ بلکه در واقع، اشاره به این نکته است که از دیدگاه قرآن، انسان همه کمالات و ارزش‌های انسانی را در وجود خود به‌صورت بالقوه دارد؛ منتها این خود اوست که باید آن‌ها را به «فعلیت» برساند و سازنده و معمار خویشتن باشد. چنانچه این امر محقق گردد، آنگاه سیر صعودی پیدا خواهد نمود که منتهای سیر صعودی او، رسیدن به مرحله ﴿خَلِيفَةُ فِي الْأَرْضِ﴾^۲ است؛ اما اگر جنبه‌های منفی وجودی خود را پیرورد، آنگاه سیر نزولی خواهد داشت که انتهای خط سیر نزولی او، رسیدن به مرحله ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾^۳ است. شرط اصلی وصول انسان به کمالاتی که بالقوه دارد - یعنی رسیدن به مقام خلیفه اللهی و مسجود ملائک واقع شدن - تنها ایمان و اتصال به خداست؛ و گرنه از حیوانات نیز پست‌تر و گمراه‌تر خواهد بود.^۴

حال اگر این معنا را در کنار شرط صحت و قبولی عبادات، که همان «قصد قربت به خدا» است،^۵ بگذاریم، درخواستیم یافت که از یک‌سو با توجه به معنای «قربت»، هدف از عبادت، پیوند عملی با خدا و اتصال به اوست؛ و از سوی دیگر، طبق مطالب پیش گفته، تنها راه رسیدن بشر به کمالات بالقوه‌اش، اتصال به خدا و ایمان به اوست.

پس می‌توان نتیجه گرفت که عبادت، تنها راهی است که می‌تواند بشر را به کمالات بالقوه خویش برساند؛ زیرا آنچه با یک عبادت صحیح برای بشر حاصل می‌شود یک «تقرّب حقیقی» است، نه مجازی؛ و انسان به‌راستی به خدا نزدیک می‌شود.

نزدیک شدن به خدا بدان معناست که چون خداوند کمال مطلق است، در اثر نزدیکی به او بر کمالات انسان افزوده می‌شود؛ یعنی در اثر نزدیکی به این کانون لایتناهی هستی که منبع مطلق «علم، قدرت، حیات، و اراده» است، بر «علم، اراده، قدرت و حیات» فرد مقرب افزوده خواهد گردید. بنابراین موجودات

۱. ر. ک: مطهری، مرتضی؛ انسان در قرآن، تهران، قم: انتشارات صدرا، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۱ ه. ش؛ ص ۱۵-۸.

۲. بقره/۳۰.

۳. اعراف/۱۷۹.

۴. مطهری، مرتضی؛ پیشین؛ ص ۱۷-۱۶ (با دخل و تصرف).

۵. ر. ک: قرائتی، محسن؛ پرتوی از/سرار نماز، تهران: طرح اقامه نماز، چاپ دوازدهم، بی تا؛ ص ۱۱۶.

به حسب کمالات واقعی وجودی که کسب می‌کنند، واقعاً به کانون و مرکز و واقعیت هستی نزدیک می‌شوند و این نزدیکی هرچند جسمانی نیست؛ ولی حقیقی است، نه مجازی.^۱

اکنون که دانستیم هدف از خلقت انسان، عبادت و هدف از عبادت، به کمال رسیدن اوست، باید فهمید که معنای عبادت و نقش آن در کمال بشریت، چیست؟ آیا منظور از عبادت، تنها انجام مراسمی مانند رکوع، سجود، قیام و قعود و سایر اعمال عبادی است یا حقیقتی ماورای این هاست؟ هرچند عبادات رسمی نیز همگی واجد اهمیت هستند. اینک وقت آن است که به مفسران حقیقی قرآن، مراجعه کرده و با توجه به اتصال وجود مقدسشان به علم لدنی الهی و با استفاده از دریای بیکران علمشان برای پرورش‌های خویش پاسخی صحیح بیابیم.

هدف درست زندگی از منظر روایات

در جستجوی معنای «عبادت» از دیدگاه روایات، به روایت ذیل برمی‌خوریم که طبق آن، از دیدگاه امام معصوم (علیه السلام)، عبادت به معرفت معنا شده‌است. در این روایت، به گفته امام صادق (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) به اصحاب خویش چنین فرموده‌است:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَغْنَوْا
بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ^۲ خداوند بزرگ بندگان را نیافریده، مگر به خاطر این که او را بشناسند؛ هنگامی که او را بشناسند، عبادتش می‌کنند و هنگامی که بندگان او کنند، از بندگی غیر او بی‌نیاز می‌شوند.

از این روایت نکاتی به شرح ذیل قابل برداشت است:

۱ - با مقایسه فراز اول روایت^۳ با آیه ۵۶ سوره ذاریات، معلوم می‌شود که این امام معصوم، واژه «لِيَعْبُدُونِ» را در سوره مزبور به «لِيَعْرِفُونِ» تفسیر فرموده‌است؛ زیرا در آیه مزبور علت خلقت بشر، عبادت خداوند ذکر شده، اما طبق این حدیث علت آفرینش بشر، معرفت و شناخت خداوند بیان گردیده‌است. این سخن امام، حاکی از تأکید ایشان بر نقش شناخت و اهمیت آن در زندگی بشر است.

۱. ر. ک: مطهری، مرتضی؛ آزادی معنوی، تهران، قم: انتشارات صدرا، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۸۱ ه. ش؛ ص ۱۰۸-۱۰۷.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)؛ علل الشرایع، تحقیق تقدیم به سید محمدصادق بحر العلوم، نجف اشرف: منشورات المکتبة الحیدریة ومطبعها، ۱۹۶۶ م؛ ج ۱، ص ۹، باب ۹، ح ۱.

۳. در این فراز امام می‌فرماید: «خداوند بزرگ بندگان را نیافریده، مگر به خاطر این که او را بشناسند.»

۴. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ جن و انس را خلق نکردم مگر برای این که مرا عبادت و پرستش کنند.



۲ - «شناخت» بر «عبادت» مقدّم است؛ زیرا این امری عقلی است که مخلوق ابتدا باید خالق خود را بشناسد تا او را عبادت کند و اگر او را نشناسد، چگونه ممکن است او را عبادت کند؟^{۲۱} این معنا از فراز دوم روایت به دست می‌آید که فرمود:

هنگامی که او را بشناسند، عبادتش می‌کنند.

۳ - عبادتی که توأم با شناخت صحیح باشد، انسان را از بندگی و اسارت غیر خدا می‌رهاند. این معنا از فراز سوم روایت به دست می‌آید که فرمود:

هنگامی که بندگی و عبادت او کنند، از بندگی غیر او بی‌نیاز می‌شوند.

در اهمیت موضوع شناخت، علاوه بر روایت فوق، در حدیثی قدسی آمده است که خداوند می‌فرماید:

كُنْتُ كَنَزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرَفَ وَ خَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرَفَ^{۲۲} من گنجی پنهان بودم، دوست داشتم که شناخته شوم، خلایق را آفریدم تا شناخته شوم.

اما علت اهمیت مسئله شناخت چیست؟ و ارتباط آن با موضوع "هدف" کدام است؟ فرق تأثیر «عبادت خدا» با «عبادت غیر خدا» بر مسئله «هدف» چیست؟ بهتر است پیش از پرداختن به سؤالات فوق، یک شبهه احتمالی برطرف شود که شناخت خداوند، «نیاز بنده» است و نه «احتیاج خداوند به شناخت بنده از او» و سود این کسب «معرفت» نیز به خود انسان برمی‌گردد، نه خدا.

چنان‌که سرور شهیدان راه حق و حقیقت امام حسین علیه السلام در دعای عرفه با خدایش چنین به نیایش می‌پردازد:

إلهی أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي^{۲۳}؛ خداوندا، تو بی‌نیازتر از آن هستی که نفعی به خود برسانی؛ چه رسد به این‌که از وجود مخلوقات نفعی به تو برسد، یا احتیاجی را از تو برطرف نماید.

الف) نقش معرفت الهی در شناخت هدف صحیح

بدون شک شناخت مقصد نهایی از عوامل کلیدی و مهم در یک حرکت صحیح به سمت هدف است؛

۱. نقوی قاینی خراسانی، محمدتقی؛ *مفتاح السعادة فی شرح نهج البلاغه*، ناشر: مؤلف، بی‌تا؛ ج ۴، ص ۵۵۹.

۲. متن عربی مطلب در منبع مزبور چنین است: «فان العبد إذا خلق فلا بدّ له من معرفة خالقه، ثم عبادته و هذا امر عقلی.»

۳. نقوی قاینی خراسانی، محمدتقی؛ پیشین؛ ج ۷، ص ۵۳۸؛ مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین؛ ج ۲۲، ص ۳۹۴.

۴. قمی، عباس؛ *کلیات مفاتیح الجنان*، دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه، به روایت سید بن طاووس.



چراکه در اثر عدم شناخت، دو خطر انسان را تهدید خواهد کرد:

خطر اول این که به علت نشناختن هدف صحیح، از همان ابتدا به سمت بیراهه حرکت نماید.

خطر دوم این که ابتدا در مسیر درست حرکت نماید، اما در بین راه به سمت اهداف انحرافی تغییر مسیر دهد.

اما توجّه به روایت ذیل نیز این اصل کلی را روشن می‌نماید که انجام‌شناسی نیز بدون آغازشناسی

امکان‌پذیر نیست. در این روایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین می‌فرماید:

إِنْ لَمْ تَعْلَمْ مِنْ أَيْنَ جِئْتَ لَا تَعْلَمْ إِلَى أَيْنَ تَذْهَبُ! ^۱ یعنی اگر ندانسته باشی که از کجا آمده‌ای،

نخواهی دانست که به کجا می‌روی.

حال اگر این روایت در کنار آیاتی از قرآن کریم که بیان می‌نماید، خداوند هم اول است و هم آخر ^۲، هم

مبدأ است و هم مقصد نهایی ^۳ گذارده شود، نقش معرفت الهی در هدف‌یابی صحیح معلوم خواهد گردید.

ب) نقش معرفت الهی در تسریع حرکت به سمت هدف، با جلب عوامل پیش‌برنده و برداشتن

موانع بازدارنده

امام حسین علیه السلام فرمود:

خداوند بزرگ بندگان را نیافریده، مگر به خاطر این که او را بشناسند؛ هنگامی که او را

بشناسند عبادتش می‌کنند و هنگامی که بندگی او کنند، از بندگی غیر او بی‌نیاز می‌شوند. ^۴

طبق این روایت، معرفت الهی باعث می‌شود که انسان تنها بندگی خدا را بپذیرد و از اسارت، بندگی و

اطاعت غیر او سرباز زند. این حالت که در آیات قرآن کریم، از آن به‌عنوان ایمان به خدا و کفر به طاغوت

تعبیر شده است، ^۵ باعث خواهد شد که انسان تحت ولایت خداوند قرار گرفته و از حیطة ولایت و سلطه غیر

خدا رهایی یابد. نتیجه چنین امری، یعنی جلب ولایت خدا، به‌عنوان عامل پیش‌برنده و رهیدن از ولایت

طاغوت، به‌عنوان مانع بازدارنده حرکت، در نهایت سبب خروج او از ظلمات و بیراهه‌های انحرافی و موانع

۱. جعفری، محمدتقی؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (فارسی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۸ ش؛ جلد ۷، ص ۲۷۴.

۲. ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ﴾ حدید / ۳.

۳. ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ بقره / ۱۵۶.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)؛ پیشین.

۵. بقره / ۲۵۶.



موجود تعبیه شده در مسیر حرکت، به سمت راه روشن هدف صحیح زندگی خواهد گردید؛^۱ زیرا خداوند که خود مقصد نهایی است،^۲ بر صراط مستقیم قرار دارد^۳ و راهی که بندگان را به چنین مقصدی می‌رساند نیز صراط مستقیم است.^۴ همان راهی که پیمودن آن تنها برای کسانی امکان‌پذیر خواهد بود که با پذیرش ولایت الهی، خود را تحت رهبری و هدایت او قرار دهند؛ زیرا این تنها خداست که بندگان خویش را از ظلمات و سرگردان شدن در بیراهه‌ها نجات بخشیده و به سمت نور^۵، یعنی به سمت خویش که هدف نهایی خلقت است، هدایت می‌کند؛ درحالی که طاغوت‌ها و قدرت‌های غیر الهی به‌عنوان موانع بزرگ بازدارنده در مسیر روشن الهی ظاهر گشته و افراد را به سمت بیراهه‌ها و ظلمات منحرف خواهند نمود.^۶

ج) نقش معرفت الهی در رشد و کمال بشریت

بدون شک عامل رشد انسان‌ها که "حجت" نامیده می‌شود بر دو نوع است: یکی عامل رشد و حجت بیرونی که انبیا و اولیا و دیگر رشد یافتگان کاروان بشریت‌اند. دیگری عامل رشد و حجت درونی که عقل سلیم و وجدان آزاد از زنجیر خودمحوری است.^۷ به همین دلیل حدود هفت‌صد آیه در قرآن با بیانات مختلف و هزاران حدیث، دستور به شناخت انسان و جهان و تدبیر و تفکر در آن‌ها را می‌دهد. هم‌چنین آیات و احادیث ما اصرار به خداجویی و خدایابی می‌ورزند؛^۸ چراکه شناخت توأم با تعقل خداوند، منشأ رشد و کمال انسان‌ها و وسیله تکامل آن‌هاست؛ زیرا وقتی بندگان، ذات خداوند را که منبع همه کمالات است بشناسند، آنگاه خود را با کمالات او تطبیق می‌دهند تا جرقه‌ای از آن صفات کمال و جلال در وجودشان بدرخشد که تکامل و قرب به خدا، جز از طریق تخلق به اخلاق او ممکن نیست.^۹

هم‌چنین از آنجا که شناخت ذات خداوند، زائد بر ذات او نیست؛ بلکه عین ذات اوست، همان‌گونه که صفات دیگر او نیز عین ذات اویند، لذا شناخت شهودی در نهایت منجر به علم حضوری خواهد

۱. بقره/ ۲۵۷.

۲. ﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ﴾ نجم/ ۴۲؛ ﴿وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ آل عمران/ ۲۸.

۳. ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ هود/ ۵۶.

۴. ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ انعام/ ۱۵۳.

۵. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ نور/ ۳۵.

۶. انعام/ ۱۵۳؛ بقره/ ۲۵۷ و ۲۵۶.

۷. جعفری، محمدتقی؛ شناخت/ از دیدگاه علمی و/ از دیدگاه قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰ ه‍.ش؛ ص ۵۲۵.

۸. همان؛ ص ۲۶۲.

۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین؛ ج ۲۲، ص ۳۹۵.



گردید؛ به نحوی که عالم و عارفی باقی نمی ماند و آنان فنای فی الله خواهند شد.^۱ حدیث ذیل به نقش مهم شناخت توأم با تعقل خداوند، در "تقرب" به او اشاره دارد. در این حدیث پیامبر ﷺ به امام علی علیه السلام می فرماید:

یا علی اذا رأیت الناس یتقربون الی خالقهم بانواع البرّ تقربانت الیه بانواع العقل تسبقهم؛^۲ ای علی، مردم با انجام انواع اعمال نیک می خواهند به خداوند تقرب جویند، اما تو با به کارگیری انواع عقل از آنان سبقت بگیری.

به دلیل عمل به محتوای این حدیث بود که مولای متقیان علی علیه السلام در باب معرفت الهی، توانست با دیده بصیرت عقل، همه حقایق را دریابد و مُدرک اسرار شود؛ به گونه ای که حکم به دیدن داده و چنین فرمود:

۱ - لم أعبد ربّاً لم یره؛^۳ من خدایی را که ندیده باشم، نپرستیده ام.

۲ - لو كشف الغطاء ما ازددت یقیناً؛^۴ اگر پرده برداشته شود، بر یقین من نیفزاید.

این گونه جملات که از راست گوترین انسان ها صادر شده است یعنی چه؟ قطعاً معنایش این است که هر انسانی به مقدار معرفت و شناخت سودمند که همراه با صفا و خلوص قلبی باشد، می تواند با مبادی عالی هستی آشنا شود و همچنین می تواند با تخلّق به اخلاق الله و زدودن کثافت های خودخواهی و اوصاف رذل حیوانی آمادۀ لقاء الله شود و با مقام ربوبی انس بگیرد.^۵

البته باید این نکته را افزود که شناخت، زمانی سودمند است که توأم با عقل سلیم و وجدان آزاد از زنجیر خودمحوری باشد؛ و گر نه ابلیس هم خدا را می شناخت؛ اما به علت این که دو صفت ناپسند «غرور» و «تکبر» در او وجود داشت، این شناخت نه تنها موجب رسیدن او به هدف مطلوب و رشد و کمال او نشد، بلکه باعث سقوط و هبوط او نیز گردید.^۶

۱. نقوی قاینی خراسانی، محمدتقی؛ پیشین؛ ج ۷، ص ۵۳۸.

۲. جعفری، محمدتقی؛ پیشین؛ ص ۲۶۳.

۳. فیض کاشانی، محمد محسن؛ الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ.ق؛ ج ۱۱، ص ۲۶.

۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: دارالکتاب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ.ق؛ ص ۵۶۶.

۵. جعفری، محمدتقی؛ پیشین.

۶. اعراف/ ۱۸ - ۱۱.



انواع نگرش‌ها به «هدف زندگی» و موضع قرآن و احادیث در برابر آن‌ها

انسان‌ها را در زمینه نوع نگرش به «هدف زندگی» به دسته‌های متفاوتی می‌توان تقسیم نمود که برخی از آن‌ها به شرح ذیل می‌باشند:

گروه اول

رهایی از رنج ناشی از گردونه تناسخ را «هدف زندگی» می‌دانند؛ زیرا معتقدند که آدمی همواره در گردونه تناسخ و تولدهای مکرر در جهان پر از رنج و بلا گرفتار است و تنها راه رهایی انسان از این گردونه، دست یافتن به «موکشه» یعنی «رهایی» و به تعبیر دیگر پیوستن به «نیروانا» است که در لغت به معنی «خاموشی» و «آرامش» می‌باشد.^۱

موضع قرآن و احادیث در برابر گروه اول

معتقدان به تناسخ چنین می‌پندارند که انسان بعد از مرگ، بار دیگر به همین زندگی بازمی‌گردد؛ منتها روح او در جسم دیگر و یا نطفه دیگر حلول کرده و زندگی مجددی را در همین دنیا آغاز می‌کند و این مسئله ممکن است بارها تکرار شود، این زندگی تکراری در این جهان را «تناسخ» یا «عود ارواح» می‌نامند.^۲ قرآن کریم در رد عقیده تناسخ می‌فرماید: انسان مرده‌ای بی‌جان بود که خداوند به او زندگی بخشید، سپس او را می‌میراند، سپس او را زنده کرده و به‌سوی او باز گردانیده می‌شود.^۳

به این ترتیب، با صراحت می‌فرماید: شما مجموعاً دو حیات و مرگ داشته و دارید، نخست مرده بودید (در عالم موجودات بی‌جان قرار داشتید) خداوند شما را زنده کرد، سپس می‌میراند و بعد از مرگ، یک حیات بیش نیست که این حیات همان زندگی در رستاخیز و قیامت است، نه برگشت به دنیا. بدین گونه مشخص می‌نماید که عقیده به تناسخ از نظر قرآن کاملاً باطل و بی‌اساس است و انسان بازگشت مکرری به دنیا نخواهد داشت.^۴

۱. توفیقی، حسین؛ *آشنایی با/دیان بزرگ*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۷ ه ش؛ ص ۳۴.

۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۶۴.

۳. ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَانًا فَأَخْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ بقره/ ۲۸.

۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین.

گروه دوم

این گروه که می‌توان آنان را دنیاپرستان نامید، شرافت و مسئولیت را کنار گذاشته، هدف خود را جمع‌آوری کالاهای مناسب زندگی و بهره‌مندی از آن‌ها قرار می‌دهند و می‌خواهند چند روزه عمر دنیا را با آسایش و لذت بگذرانند و به کامل‌ترین وجه ممکن موجبات ایمنی و بهره‌برداری خود را ولو با بهره‌کشی از دیگران فراهم نمایند.^۱

اینان جز توژم خویشتن و بهره‌برداری هرچه بیشتر از لذایذ، هدفی ندارند و تشنه رسیدن به هرگونه نفع مادی، مقامی، شهرت‌طلبی و نظایر آن را که سود شخصی خویش تلقی می‌کنند، می‌باشند. نمونه‌ای از این طرز تفکر را در قرون نوزدهم و بیستم، در کشورهای غربی به صورت «هدونیسم»، به معنی سودجویی و لذت‌پرستی، می‌توان مشاهده کرد.^۲ پیروان مکتب «اپیکوریسم» نیز چنین دیدگاهی دارند.^۳

موضع قرآن و احادیث در برابر گروه دوم

قرآن کریم عقاید این گروه را بدین گونه تقبیح می‌نماید که زندگی دنیا عرضی، زائل‌شدنی و سرابی است باطل که از یکی از این خصال پنج‌گانه خالی نیست: یا لعب و بازی است، یا لهو و سرگرم‌کننده، یا زینت است (که حقیقتش جبران نواقص درونی خود با تجمل و مشاطه‌گری است)، یا تفاخر است و یا تکاثر و همه این‌ها همان موهوماتی است که نفس آدمی به همه و یا به برخی از آن‌ها علاقه می‌بندد و اموری خیالی و زائل‌شدنی است که برای انسان باقی نمی‌ماند و هیچ‌یک از آن‌ها برای او کمالی نفسانی و خیری حقیقی جلب نمی‌کند.^۴ سپس در دنباله آیه، خداوند حالت دنیا و زود سپری شدن آن و کمی فایده‌اش را به گیاهی تشبیه فرموده که باران آن را رویانیده و کشاورزان را به شگفت آورده‌است، سپس خشک می‌شود و به زردی می‌گراید و خمیده و شکسته می‌شود^۵ و در انتها با بیان عبارت «دنیا چیزی جز متاع غرور نیست» می‌فهماند که دنیا جز وسیله و ابزاری برای فریفتن کسانی که او را محبوب، تکیه‌گاه و هدف

۱. عطایی، محسن؛ بررسی نظریه/ریک فروم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا؛ ص ۲۰۷-۲۰۶.

۲. جعفری، محمدتقی؛ پیشین؛ ص ۴۰.

۳. مطهری، مرتضی؛ پیشین؛ ص ۴۲.

۴. ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا... وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُزُورِ ﴿۲۰﴾ حیدر/۲۰.

۵. موسوی همدانی، سید محمدباقر؛ پیشین؛ ج ۱۹، ص ۲۸۹.

۶. مترجمان؛ ترجمه تفسیر جوامع الجامع، تحقیق با مقدمه آیت‌الله واعظ زاده خراسانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ هـ ش؛ ج ۶، ص ۲۴۶-۲۴۵.





نهایی خود قرار دهند چیز دیگری نیست؛ درحالی که اگر به دنیا و مواهب مادی آن به عنوان وسیله ای برای وصول به ارزش های انسانی و سعادت جاودان نگریسته شود، نه تنها هرگز مذموم نیست؛ بلکه بنا به گفته نبی مکرم اسلام مزرعه آخرت^۱ و پلی برای رسیدن به آن هدف های والاست.^۲

امام علی علیه السلام نیز در یک کلام ارزشمند، دنیا را به ماری سمی تشبیه نموده و چنین می فرماید:

مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَةِ لَيْنٌ مَسْهًا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَاهِلُ وَ يَجْذُرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ؛^۳ دنیای حرام چون مار سمی است، پوست آن نرم، ولی سم کشنده در درون دارد، نادان فریب خورده به آن می گراید و هوشمند عاقل از آن دوری می گزیند.

گروه سوم

کسانی هستند که در جهت تکامل، یک مرتبه از گروه دوم برترند. اینان از یک سو می دانند که این ظواهر زندگی، چنان ارزش والایی ندارد که انسان عمر خود را در راه نیل به آن تباه کند و از سوی دیگر نیز بیش از این ترقی نکرده اند که به حقایق برتر زندگی دست یابند و با «بُعد متعالی حیات» آشنا شوند. لذا با یک خلأ معنوی کامل روبرو شده و ضمن استهزاء و تمسخر هستی و حیات و بیهوده دانستن آن، به پوچ گرایی گرویده اند.^۴ پیروان مکتب «نیپیلیسم» دارای چنین تفکری هستند. «نیپیلیسم» را در اصطلاح فارسی می توان «نه گرایی» یا «نیست گرایی» یا «هیچ گرایی» و «بی گرایشی» نامید. «نیپیلیست» نیز کسی است که در اثر ناامیدی و سرخوردگی فراوان، به هیچ قدرت و آیینی سر فرود نمی آورد. این مکتب همه چیز را نفی می کند، ولی در برابر آنچه نفی می کند، چیز ارزشمند دیگری را هم ندارد که ارائه دهد و همین امر باعث می شود که پیروان این طرز تفکر با دو خلأ مواجه شوند؛ یکی احساس خلأ در درون و دیگری احساس غربت و بی کسی و تنهایی در بیرون و در نتیجه به معضلاتی چون استفاده از مواد مخدر، خودکشی، مبتلا شدن به بیماری های روانی، وازدگی، مفت خواری، بیکاری، بی بندوباری و ... دچار شوند.^۵

۱. عاملی، زین الدین بن علی؛ رسائل شهید ثانی (ط.ج)، تحقیق رضا مختاری، قم: مرکز نشر وابسته به مکتب الإسلام اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه ق، ۱۳۸۰ ه ش؛ ج ۲، ص ۸۱۹؛ متن حدیث چنین است: «الدنيا مزرعة الآخرة»؛ دنیا مزرعه آخرت است.

۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین؛ ج ۲۳، ص ۳۵۴.

۳. رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه، ترجمه دشتی، قم: مشهور، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه ش؛ ص ۶۵۳، حکمت ۱۱۹.

۴. سادات، محمد علی؛ فلسفه حیات انسان، مشهد: انتشارات قدس، چاپ دوم، عید غدیر ۱۳۶۱؛ ص ۱۷.

۵. غفوری، علی؛ یادداشت های درباره نیپیلیسم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا؛ ص ۳۸، ۴۴، ۶۶، ۷۹.

موضع قرآن و احادیث در برابر گروه سوم

قرآن کریم در ردّ عقاید این گروه در سورهٔ صاد^۱ بیهوده و بدون هدف دانستن آفرینش آسمان‌ها و زمین را تصور اشتباه کافران دانسته و در سورهٔ دیگر با طرح یک سؤال انکاری، عبث بودن خلقت بشر را نیز رد نموده و می‌فرماید:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾^۲ آیا گمان کرده‌اید که ما شما را عبث و بیهوده آفریده‌ایم و به‌سوی ما بازگشت نخواهید کرد؟

قرآن با این جمله کوتاه و پر معنا می‌فهماند که زندگی این جهان با تمام مشکلاتی که دارد و با این همه تشکیلات و مقدمات و برنامه‌هایی که خداوند برای آن چیده است، اگر صرفاً برای همین چند روز کوتاه عمر باشد و مرگ نقطهٔ پایان زندگی محسوب گردد و قیامت و معادی در کار نباشد، آنگاه نه تنها زندگی دنیا، بلکه آفرینش جهان، بیهوده و بی‌معنا خواهد بود؛ اما چنین نیست و از آنجا که عبث نبودن خلقت، سخن مهمی است که نیاز به دلیل محکمی دارد، در آیه بعد می‌فرماید که خداوندی که فرمانروای حق است و هیچ معبودی جز او نیست و پروردگار عرش کریم است، برتر از آن است که جهان هستی را بیهوده و بی‌هدف آفریده باشد^۳ و بدین گونه علاوه بر ذکر کلمهٔ «الله» که خود اشارهٔ اجمالی به تمام صفات کمالیهٔ خداوند است، بر چهار صفت «مالکیت و حاکمیت، حقانیت وجود، عدم وجود شریک و سرانجام مقام ربوبیت او»، به‌طور صریح تکیه شده که همهٔ این‌ها دلیلی است بر اینکه او کاری بی‌هدف انجام نمی‌دهد و دنیا و انسان‌ها را عبث نیافریده است.^۴ امام علی (ع) نیز در این زمینه می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خُلِقَ امْرُؤٌ عَبَثًا فَيَلْغُو وَلَا تَرِكَ سُدًى فَيَلْغُو؛^۵ ای مردم! از خدا بترسید، هیچ‌کس بیهوده آفریده نشده تا به بازی پردازد و او را به حال خود وانگذاشته‌اند تا خود را سرگرم کارهای بی‌ارزش نماید.

گروه چهارم

این گروه، به‌عکس گروه دوم، هدف از زندگی دنیوی را، نه نیل به لذات مادی و امیال سیری ناپذیر نفسانی،

۱. ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ ص / ۲۷.

۲. مؤمنون / ۱۱۵.

۳. ﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ مؤمنون / ۱۱۶.

۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین؛ ج ۱۴، ص ۳۴۵-۳۴۴.

۵. رضی، محمد بن حسین؛ پیشین؛ ص ۷۱۷، حکمت ۳۷۰.



بلکه تعالی نفس و روح خود می‌شمارند. لذا می‌کوشند تا با پشت کردن به مظاهر دنیوی و ریاضت‌کشی به هدف خود نائل آیند. نمونه‌ای از این گروه مرتاضان هندی هستند که از طریق ریاضت‌های سخت و طاقت‌فرسایی مانند ایستادن، وارونه ایستادن، خم شدن و آویختن دست‌ها و زیستن بر روی تختی که در سراسر آن میخ‌های تیزی سر برآورده است، پیش رونهادن آب و تشنه به سر بردن، حبس دم جهت کاهش یافتن تنفس، انجام تمرینات سخت به‌منظور در اختیار گرفتن ضربان نبض و سایر کارهای بدن می‌کوشند تا به حقیقت دست یابند.

به عقیده آنان دستیابی به حقیقت یا اتحاد با خدای توانا، تنها از طریق «یوگا» یعنی «یوغ نهادن» حاصل می‌شود.^۱ نمونه‌ای دیگر، افرادی نظیر بعضی از مسیحیان هستند که جهت تهذیب نفس خویش، «رهبانیت» اختیار می‌کنند و با ترک شهرها، زندگی زاهدانه در بیابان و یا صومعه را برمی‌گزینند تا در تنهایی به دعا و راز و نیاز بپردازند.^۲

موضع قرآن و احادیث در برابر گروه چهارم

قرآن کریم عقاید این گروه را در آیات مختلف تقبیح می‌نماید. بدین گونه که گاه می‌فرماید که وحی الهی برای ایجاد رنج و زحمت نازل نشده و در انجام تکالیف دینی، تحمل مشقت‌های طاقت‌فرسا لازم نیست.^۳ و گاه به مؤمنانی که برای تعالی روح، به ریاضت‌کشی و انزواطلبی از مردم، همسر و خانواده خویش متوسل شده بودند، می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا بر شما حلال کرده است، حرام نکنید و از حد درمگذرید که خدا تجاوزکنندگان از حد را دوست ندارد؛ و از چیزهای حلال و پاکیزه‌ای که خدا به شما روزی داده است، بخورید و از خدایی که به او ایمان آورده‌اید، بترسید.

پیامبر ﷺ نیز بعد از بروز چنین اعمالی توسط برخی مسلمانان، در جمع مسلمین خطاب به آنان فرمود:

۱. توفیقی، حسین؛ پیشین؛ ص ۳۶.

۲. همان؛ ص ۱۹۳.

۳. ﴿مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾ طه / ۲.

۴. قرآنی، محسن؛ تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ه ش؛ ج ۷، ص ۳۲۲.

۵. مانده / ۸۸-۸۹.



چرا گروهی از شما طبیات را بر خود حرام می‌کنید؟ بدانید من که پیامبر شایم، شب‌ها را می‌خوابم، از دواج می‌کنم و (برخی) روزها، روزه نیستم؛ سنت من چنین است و هر که از سنتم رو برگرداند، از من نیست.^۱

هم‌چنین قرآن کریم عمل «رهبانیت» مسیحیان را تقبیح نموده و آن را بدعت در دین می‌داند.^۲ رهبانیت، عبارت از ترک دنیا و رفتن به کوه‌ها و دیرها و جداسدن از جمع مردم برای عبادت است.^۳ اصل این کلمه از ماده «رهب» به معنای «خشیت» و «ترس» است و عرفاً اطلاق بر ترک دنیا می‌شود. به‌نحوی که کسی رابطه خود را از مردم قطع کند و یکسره به عبادت خدا بپردازد و انگیزه‌اش از این کار، خشیت از خدا باشد. کلمه «ابتداع» نیز در این آیه، به معنای این است که انسان چیزی را جزء دین کند که جزء دین نباشد و سنت و عملی را باب کند که در هیچ دینی نبوده باشد.^۴

پیامبر اسلام ﷺ نیز با عبارت «لا رهبانية فی الاسلام؛ در اسلام رهبانیت وجود ندارد»،^۵ بر نامقبول بودن «رهبانیت» در اسلام، تأکید می‌نماید.^۶

گروه پنجم

این گروه افرادی هستند که در سایه تعالیم راستین ادیان بزرگ الهی، با «بُعد متعالی حیات» و حقایق برتر هستی آشنا شده و عظمت‌های معنوی حیات را درک نموده‌اند. اینان «زندگی» را موهبتی الهی می‌دانند که به بشر عطا شده تا با عبور از این گذرگاه مادی، بُعد متعالی وجود خویش را در سایه تزکیه و مجاهدت، در راه حق رشد دهد و به کمال برساند تا در نتیجه آن به سعادت جاودانی دست یابد؛^۷ اما

۱. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ه. ق؛ ج ۱، ص ۶۶۵.

۲. ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ﴾ حدید / ۲۷.

۳. مترجمان؛ پیشین؛ ج ۶، ص ۲۵۰.

۴. موسوی همدانی، سید محمدباقر، پیشین؛ ج ۱۹، ص ۳۰۴.

۵. فیض کاشانی، محمد محسن؛ پیشین؛ ج ۷، ص ۴۹۹.

۶. مترجمان؛ ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق رضا ستوده، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰ ه. ش؛ ج ۲۴، ص ۲۴۷.

۷. رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه. ق؛ خطبه ۱۳۲، ص ۱۹۰.

۸. امام علی علیه السلام در خطبه ۱۳۲ نهج البلاغه می‌فرماید: «فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَخْلُقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَاراً لَتَرْوُدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ؛ دنیا برای شما به‌عنوان سرای ثبات و قرار آفریده نشده؛ بلکه آفریده شد تا عبور گاه باشد و از آن زاد و توشه و کردار صالح جهت سرای قرار و ثبات (آخرت) فراهم کنید.»

نه با ریاضت‌کشی و تحمّل مشقّت‌های طاقت‌فرسا، بلکه با بهره‌گیری از تمام تمتعات و نعمات مادی که خداوند برای آن‌ها آفریده و در چارچوب دین برای آنان حلال اعلام فرموده‌است؛ و نه با رهبانیت و انزواطلبی، بلکه در درون اجتماع و با حفظ ارتباطات اجتماعی با سایر هم‌نوعان خویش.

موضع قرآن و احادیث در برابر گروه پنجم

از دیدگاه قرآن کریم و احادیث از بین گروه‌های موردبررسی فوق، تنها عقاید این گروه مقبول است. به دلیل این که قرآن کریم با عبارت ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾؛ خداوند هیچ‌کس را تکلیف نمی‌کند مگر به قدر توانایی او؛ و نبی مکرم اسلام ﷺ با عبارت «بعثت بالحنيفية السمحة؛ من بر آیین آسانی مبعوث شده‌ام»، آسان بودن محتوای دین الهی اسلام و به دور بودن تعالیم آن از تکالیف شاق را مورد تأکید قرار داده‌اند.^۱

در زمینه استفاده از نعمات دنیوی نیز قرآن کریم، نه تنها استفاده از مواهب دنیوی را از موانع رشد و کمال ندانسته؛ بلکه با عبارات «بخورید و بیاشامید، اما اسراف نکنید» و «بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟» علاوه بر تأکید بر لزوم استفاده از همه مواهب الهی و لذا باید حلال اعم از: خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و انواع زینت‌ها، بیان می‌نماید که همه این نعمات دنیوی را خداوند در اصل، برای مؤمنان آفریده (اگرچه دیگران نیز با آن‌ها مشارکت دارند)، ولی در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.^۲

همچنین در آیه ۱۷۷ سورة بقره^۳ که به دلیل بیان اصول مهم اعتقادی، عملی و اخلاقی اسلام، جامع‌ترین آیه قرآن دانسته شده،^۴ پانزده صفت نیک را در سه بخش ایمان، عمل و اخلاق بیان نموده‌است. در بخش ایمان، به مسئله ایمان به خدا، فرشتگان، انبیاء، قیامت و کتب آسمانی اشاره شده؛ و در بخش

۱. بقره/ ۲۸۶؛ ابن ابی جمهور أحسائی، عوالی اللئالی، تحقیق حاج آقا مجتبی عراقی، قم: بی‌نا، چاپ اول، ۱۴۰۳ ه ق، ۱۹۸۳ م؛ ج ۱، ص ۳۸۱، ح ۳.

۲. ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۳۱-۳۲﴾ اعراف / ۳۱-۳۲.

۳. ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ بقره / ۱۷۷.

۴. قرآنتی، محسن؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۲۷۰.



عمل، به مسائل عبادی مانند نماز، و اقتصادی مانند زکات، و اجتماعی مانند آزاد نمودن بردگان، و نظامی مانند صبر در جبهه و جنگ، و روحی و روانی مثل صبر در برابر مشکلات اشاره گردیده؛ و در بخش اخلاق به وفای به عهد، دل کندن از مادیات و ترحم به فقرا اشاره شده است.

در این آیه، ایمان به انبیا، در واقع ایمان به وحی و جریان هدایت در طول تاریخ و دلیل بر این است که انسان در این جهان رها و بی برنامه نبوده است. اتفاق نیز بیانگر تعاون و نوع دوستی؛ و نماز، پیوند مستقیم با خدا؛ و زکات، برنامه ریزی برای حل مشکل محرومان؛ و وفای به عهد، موجب تحکیم ارتباطات و صبر عامل آبدیده شدن انسان ها است.^۱

با توجه به این آیه و سخن پیامبر ﷺ که «هر کس به این آیه عمل کند، ایمان خود را به کمال رسانده است»^۲ نیز می توان مقبول بودن اهداف گروه پنجم را از دیدگاه اسلام نتیجه گرفت که طبق آن هدف از زندگی، «تعالی نفس و روح» است، اما نه از طریق انزواطلبی، رهبانیت و ترک لذایذ دنیوی؛ بلکه از طریق ارتباط با خدا، ارتباط با خلق خدا، حضور در اجتماع و احساس مسئولیت نسبت به محرومان و نیازمندان و در چارچوب مقررات کامل ترین دین خدا، یعنی اسلام و احکام مترقی آن است؛ چراکه به گفته قرآن هر کس به دینی جز اسلام عمل نماید به خود زیان رسانده و سرانجام از زیان کاران خواهد بود.^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. همان؛ ص ۲۷۱ - ۲۷۰.

۲. فیض کاشانی، ملامحسن؛ تفسیر صافی، محقق حسین اعلمی، تهران: انتشارات صدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ه ق؛ ج ۱، ص ۲۱۵.

۳. ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ آل عمران / ۸۵.



نتیجه‌گیری

این تحقیق که با انگیزه یافتن پاسخ سؤال «هدف صحیح زندگی از منظر قرآن و روایات چیست؟» آغاز شد، تلاش نمود تا برای دو پرسش دیگر با عنوان «تأثیر انتخاب صحیح هدف در کمال بشریت چیست؟» و «اهداف انتخابی بشر چندگونه‌اند و کدام‌یک مقبول قرآن و احادیث است؟» نیز پاسخی متناسب بیابد. نتایج ذیل، حاصل این کنکاش است:

اولاً: هدف صحیح زندگی از منظر قرآن و روایات، «تقرب به خدا» و «اتصال عبد به معبود» است که این امر نیز جز از طریق کسب معرفت خداوند و سپس عبادت، اطاعت و بندگی او محقق نمی‌گردد.

ثانیاً: با توجه به مفهوم «عبادت» در قرآن و پیگیری این مفهوم در احادیث، معلوم گردید که با توجه به تأکید روایات بر مسئله شناخت، عبودیت خداوند آنگاه که نشئت‌گرفته از معرفتی توأم با عقل سلیم و وجدانی آزاد از زنجیر خودمحوری باشد، باعث «تقرب حقیقی» او به خداوند یعنی هم‌رنگی با معبود در صفات کمالیه وی گردیده و بدین گونه کمال بشر محقق خواهد شد. علت اهمیت و تأکید روایات بر مسئله شناخت، مربوط به سه نقش مهم آن در هدف‌یابی؛ یعنی نقش معرفت الهی در شناخت هدف صحیح، تسریع حرکت به سمت هدف و تأثیر آن در رشد و کمال بشریت است.

ثالثاً: در بین انواع پنج‌گانه اهداف انتخابی بشر؛ یعنی رهایی از رنج ناشی از گردونه تناسخ، رسیدن به کامیابی‌های دنیوی و لذات مادی، پوچ‌گرایی، تعالی نفس و روح از راه پشت کردن به مظاهر دنیوی و ریاضت کشی، تهذیب نفس در سایه اعتدال، نه‌گرایش صرف به لذات مادی و نه رهبانیت؛ از منظر قرآن و روایات، تنها دیدگاه پنجم قابل قبول و دیدگاه‌های دیگر مطرود است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی جمهور أحسانی؛ عوالی اللثالی، تحقیق حاج آقا مجتبی عراقی؛ قم: بی نا، چاپ اول، ۱۴۰۳ ه ق، ۱۹۸۳ م.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ علل الشرایع، تحقیق تقدیم به سید محمدصادق بحر العلوم؛ نجف اشرف: منشورات المكتبة الحیدریة ومطبعتها، ۱۹۶۶ م.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم و درر الکلم، تحقیق سید مهدی رجائی؛ قم: دار الکتاب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه ق.
۵. توفیقی، حسین؛ آشنایی با ادیان بزرگ، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۷ ه ش.
۶. جعفری، محمدتقی؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (فارسی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۸ ه ش.
۷. _____؛ شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰ ه ش.
۸. رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح؛ قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه ق.
۹. _____؛ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی؛ قم: مشهور، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه ش.
۱۰. سادات، محمدعلی؛ فلسفه حیات انسان، مشهد: انتشارات قدس، چاپ دوم، عید غدیر ۱۳۶۱.
۱۱. عاملی، زین الدین بن علی؛ رسائل شهید ثانی (ط.ج)، تحقیق رضا مختاری؛ قم: مرکز نشر وابسته به مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه ق، ۱۳۸۰ ه ش.
۱۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ه ق.
۱۳. عطایی، محسن؛ بررسی نظریه اریک فروم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
۱۴. عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات فرهنگ نما، چاپ اول، ۱۳۸۸ ه ش.
۱۵. غفوری، علی؛ یادداشت‌هایی درباره نیهیلیسم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
۱۶. فیض کاشانی، محسن؛ تفسیر صافی، تحقیق حسین اعلمی؛ تهران: انتشارات صدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ه ق.
۱۷. _____؛ الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه ق.
۱۸. قرائتی، محسن؛ پرتوی از اسرار نماز، تهران: طرح اقامه نماز، چاپ دوازدهم، بی تا.
۱۹. _____؛ تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ه ش.
۲۰. قمی، عباس؛ کلیات مفاتیح الجنان.
۲۱. مترجمان؛ ترجمه تفسیر جوامع الجامع، تحقیق با مقدمه آیت الله واعظ زاده خراسانی؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ه ش.
۲۲. مترجمان؛ ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق رضا ستوده؛ تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰ ه ش.





۲۳. مطهری، مرتضی؛ آزادی معنوی، تهران، قم: انتشارات صدرا، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۸۱ ه.ش.
۲۴. _____؛ انسان در قرآن، تهران، قم: انتشارات صدرا، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۱ ه.ش.
۲۵. _____؛ هدف زندگی، تهران، قم: انتشارات صدرا، چاپ نوزدهم، ۱۳۹۲ ه.ش.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ه.ش.
۲۷. موسوی همدانی، سید محمدباقر؛ ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ه.ش.
۲۸. نقوی قاینی خراسانی، محمدتقی، مفتاح السعادة فی شرح نهج البلاغه، ناشر: مؤلف، بی.تا.

نرم افزارها

۱. نرم افزار جامع الاحادیث نور ۳/۵.
۲. نرم افزار جامع التفسیر نور ۲/۱.
۳. نرم افزار کتابخانه اهل بیت (علیهم السلام)، نسخه دوم.

